

بسم الله الرحمن الرحيم

توضیح لغوی - ادبی آیات حجاب

سلام عرض می‌کنم خدمت عزیزان و علاقه‌مندان به مباحث قرآنی
در این جلسه مطالبی و نکاتی را درباره آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب خدمتتان تقدیم می‌کنم.
آیه شریفه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵۹)

برای فهم دقیق معنای این آیه باید به چند نکته در مورد کلمات و عبارات این آیه شریفه دقت کنیم؛ بخشی از کلمات واضح است مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «قُلْ»، «أَزْوَاجِكَ»، «بَنَاتِكَ» و «نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» معنایشان مشخص است و روی آن‌ها مکث نمی‌کنیم.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ...»: ای پیامبر، بگو به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنین.

۱. توضیح «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»

«يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»: [همچون پرده‌ای که از بالا به پایین آویزان می‌شود] از بالا به پایین بر [سر] خود بیندازند: «دَنَا الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ: قَرُبَ... دَنَوْتُ مِنْهُ دُنُوًّا وَأَدْنَيْتُ غَيْرِي» (لسان العرب (ابن منظور): ج ۱۴، ص ۲۷۱-۲۷۲)؛

«يُدْنِينَ»: فعل مضارع از باب افعال است، مفرد مذكر غائب آن «أَدْنَى - يُدْنِي» و مصدر آن «إِدْنَاء» از «دُنُو» به معنای نزدیک کردن است و ریشه این کلمه «دُنُو» است یعنی نزدیکی، نزدیک بودن

۱-۱. دو مثال قرآنی:

۱- خداوند در سوره نجم می‌فرماید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم: ۸-۹)

«ثُمَّ دَنَا» یعنی نزدیک شد

«فَتَدَلَّى» یعنی به سمت پایین رها شد، آویزان شد

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» یعنی فاصله این شخص با طرف مقابل [که در اینجا نمی‌خواهیم وارد تفسیرش شویم که چه کسی است]؛ فاصله این شخص با آن شخص به اندازه یک کمان [تیر و کمان] یا نزدیک‌تر شد.

پس «دَنَا» فعل ماضی است و در آیه ۹ سوره مبارکه نجم «أَدْنَىٰ» افعال تفضیل است به معنای نزدیک‌تر

۲- در سوره مبارکه «الحاقه» می‌فرماید: «قَطُوفَهَا دَانِيَةً» (الحاقه: ۲۳) یعنی میوه‌های بهشت نزدیک هستند، یعنی در دسترس هستند، مثل دنیا نیست که مثلاً بعضی از میوه‌ها را برای چیدن باید از درخت بالا رفت و بعد میوه را چید؛ در بهشت دست را دراز کنید به راحتی در دسترس و در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

«دَانِيَةً»: اسم فاعل از این ریشه است و «قَطُوف» چون جمع مکسر است، کلمه «دَانِيَةً» به صورت مفرد مؤنث آمده است.

یعنی میوه‌های قابل چیدنش، «دانی» و نزدیک هستند.

بنابراین:

«دَنَا - يَدْنُو» یعنی نزدیک بود یا نزدیک شد (ثلاثی مجرد- فعل لازم)

«أَدْنَى - يُدْنِي - إِدْنَاء» به معنی «نزدیک کردن» (ثلاثی مزید- فعل متعدی)

۱-۲. کاربرد ریشه «دُنُو» با حرف جر «علی»

از کاربردهای ریشه «دُنُو» با حرف جر «علی» به دست می‌آید وقتی فعل «دَنَا» به معنی نزدیک بودن با حرف جر «علی» به کار می‌رود به معنای در بر گرفتن است و مفهوم فراگرفتن، در بر گرفتن، چیزی را با در برگرفتن پوشاندن دارد.

از کاربرد «دَنَا» با «علی» در عبارات دیگری مثل: «وَدَانِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا» [سایه‌های آن بهشت آن‌ها در بر گرفته] (انسان: ۱۴) به خوبی فهمیده می‌شود که این ترکیب، مفهوم فراگیر بودن و در برگرفتن را می‌رساند.

«ظِلَال» جمع «ظِلٌّ» به معنی سایه‌ها است

اگر بخواهیم آیه را با خود ریشه کلماتش معنا کنیم به صورت زیر است:

«دَانِيَّة»: اسم فاعل، نزدیک شده

«عَلَيْهِمْ»: بر آن‌ها

«وَدَانِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا...» (انسان: ۱۴) یعنی سایه‌های آن بهشت نزدیک شده است بر آن‌ها

حال سؤالی پیش می‌آید: یعنی سایه آمده و نزدیک آن‌ها شده است؟ آیا مفهوم به درستی فهمیده می‌شود؟

در پاسخ باید گفت: خیر، علی القاعده مفهوم این نیست و معنایی که در اینجا اراده شده است، این نیست و از قرائن به راحتی فهمیده می‌شود «وَدَانِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا...» (انسان: ۱۴) یعنی سایه‌های آنجا [آن باغ، آن بهشت] آن‌ها را در خود در برگرفته است.

البته اینجا معنای «پوشاندن» لحاظ نشده است زیرا سایه‌ها چیزی را نمی‌پوشانند اما در بر می‌گیرند. حالا اگر چیز دیگری که انسان را در بر می‌گیرد و خاصیت پوشاندگی هم داشته باشد، طبیعتاً مفهوم پوشاندن هم لحاظ خواهد شد.

و همچنین کشاف نقل می‌کند که وقتی خانمی پوشش روی صورتش کنار می‌رود به او گفته می‌شود: «أَدْنَى ثَوْبِكَ عَلَى وَجْهِكَ» [صورتت را با لباست بپوشان]: «يُقَالُ إِذَا زَلَّ [کنار رفت] الثَّوْبُ عَنْ وَجْهِ الْمَرْأَةِ: أَدْنَى ثَوْبِكَ عَلَى وَجْهِكَ» (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (زمخشری): ج ۳، ص ۵۶۰)؛ از این نقل نیز استفاده می‌شود که معنای پوشاندن نیز از این عبارت فهمیده می‌شده است.

پس وقتی ماده «دُنُو» و مشتقات آن با حرف جر «علی» به کار رود، دو مفهوم فراگیر بودن و پوشاندن را در خود دارد.

حال چه ارتباطی بین «دُنُو» (نزدیک بودن) و در بر گرفتن و پوشاندن وجود دارد؟

برخی در پاسخ به این سؤال قائل شده‌اند که:

معنای «إِرْخَاء» [از بالا به پایین رها کردن] در «دَنُو» یا «إِدْنَاء» تضمین شده است: «ضُمَّنَ مَعْنَى الْإِرْخَاءِ أَوْ السَّدْلُ [به پایین رها کردن] وَلِذَا عُدِّيَ بِ«عَلِيٍّ» عَلَى مَا يَظْهَرُ لِي» (روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني (آلوسی)؛ ج ۱۱، ص ۲۶۴). بنا بر این احتمال معنای **يُدْنِينِ عَلَيْهِنَّ** چنین می‌شود: [همچون پرده‌ای که از بالا به پایین آویزان می‌شود] از بالا به پایین بر [سر] خود بیندازند و به خود نزدیک کنند.

برخی نیز «إِدْنَاء» را در مورد پرده و امثال آن، به معنای «إِرْخَاء» دانسته‌اند، یعنی لزوماً معنای «نزدیک بودن» یا «نزدیک کردن» در آن وجود ندارد: «أَذْنَيْتُ السُّتْرَ [پرده]: أَرْخَيْتُهُ [آویزان کردن]» (المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي (فیومی)؛ ص ۲۰۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس (مرتضی زبیدی)؛ ج ۱۹، ص ۴۱۹)؛ «وَمَعْنَى «يُدْنِينِ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ»: يُرْخِيهِنَّ عَلَيْهِنَّ، وَيُعْطِينَ [بپوشانند] بِهَا وَجُوهَهُنَّ وَأَعْطَاهُنَّ [از سر تا کمرهایشان]. يُقَالُ إِذَا زَلَّ [کنار رفت] الثَّوْبُ عَنْ وَجْهِ الْمَرْأَةِ: أَدْنَى ثَوْبِكِ عَلَيَّ وَجْهَكَ» (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (زمخشری)؛ ج ۳، ص ۵۶۰).

به نظر نگارنده اینکه «دَنُو» همراه با حرف «عَلِيٍّ» به معنای از بالا به پایین رها شدن و در برگرفتن و پوشاندن باشد - بدون تضمین - صحیح‌تر و بی‌تکلف‌تر است.

بنابراین **يُدْنِينِ عَلَيْهِنَّ** فعل متعدی است یعنی جلابیب را جوری استفاده کنند که آن‌ها را در بر بگیرد.

یک موقع است گفته می‌شود: [الجلابيب تدنو عليهن] یا [دانیه عليهن] یعنی این جلابیب، جلاباب‌ها، آن‌ها را در برگرفته است

یک موقع است گفته می‌شود: نه، خود این‌ها یک کاری کنند که جلابیب آن‌ها را در بر بگیرد، در اینجا فعل متعدی است یعنی جلابیب را به‌گونه‌ای به کار بگیرند که آن‌ها را در بر بگیرد. مفهوم آیه ۵۹ سوره احزاب این مورد است.

۲- توضیح «مِنْ» در «مِنْ جَلَابِيهِنَّ»

معنای متعارف و معروف «مِنْ»، «از» می‌باشد اما در آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب، اگر «مِنْ» را در معنای «از» استفاده کنیم؛ آیه به‌صورت زیر معنا می‌شود:

«از جلاباب‌های خودشان بر خودشان می‌افکنند که فرابگیرد آن‌ها را.» اما این ترجمه، مفهوم آیه را به‌خوبی روشن نمی‌کند لذا باید بدانیم که حرف اضافه «مِنْ» همیشه به معنای «از» نیست.

ظاهراً «مِنْ» در آیه مورد بحث، «مِنْ» زائده است. «مِنْ» می‌تواند در جمله‌های منفی یا استفهامی زائده باشد؛ مثل «مِنْ» در: «ما رأيت من أحدٍ»، که به معنای «ما رأيت أحداً» می‌باشد. یا مثل «مِنْ» در: «هل رأيت من أحدٍ؟» که به معنای «هل رأيت أحداً؟». البته اکثر علماء نحو می‌گویند: «مِنْ» در جمله‌های مثبت به‌صورت زائده به کار نمی‌رود؛ ولی برخی زائده بودن «مِنْ» را در جمله‌های مثبت مثل: **يُدْنِينِ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ** جایز می‌دانند.

ولی به نظر می‌رسد - علی‌رغم قول مشهور - «مِنْ» زائده در جمله‌های مثبت نیز به کار می‌رود، هرچند این کاربرد کم است. مثلاً طبرسی ذیل آیه: **يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ** (احقاف: ۳۱) می‌گوید: «أَيُّ فَايُنْكَمُ إِنْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»؛ که ظاهر کلام او بر زائده بودن «مِنْ» دلالت دارد.

همو در **يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ** (نوح علیه‌السلام: ۴) می‌گوید: «أَيُّ فَايُنْكَمُ إِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ«مِنْ» مَزِيدَةٌ؛ وَقِيلَ: إِنْ «مِنْ» هَاهُنَا لِلتَّبَعِيضِ...» (مجمع البيان لعلوم القرآن (طبرسی)؛ ج ۱۰، ص ۵۴۲).

و نیز در مورد **وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ** (کهف: ۵۴) چنین گفته شده: «قوله تعالى: «وَلَقَدْ

صَرَفْنَا: مفعولهُ محذوف. وقيل: «مِنْ» زائدة في «مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» وهو المفعول، قاله ابن عطية؛ وهو مذهب الكوفيين والأخفش» (الدر المصون في علوم الكتاب المكنون (سمين): ج ۴، ص ۴۱۸).

درهرحال در مورد زائده بودن «من» در جمله‌های مثبت، در چند موضع از مجموعه «در محضر قرآن» به‌طور مفصل توضیح داده شده است؛ از جمله: در آیه ۲۶۵ سوره بقره ذیل **وَتَشَبِهَاتٍ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** و در آیه ۶ سوره یوسف علیه‌السلام ذیل **وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ** (یوسف علیه‌السلام: ۶) پدر حضرت یوسف علیه‌السلام به ایشان می‌فرماید خداوند تو را این‌گونه انتخاب کرده است که به تو یاد بدهد تاویل خواب‌ها را. (نه اینکه بخشی از تاویل خواب‌ها و یا از تاویل خواب‌ها)

پس «مِنْ» در بعضی موارد معنای «از» ندارد و «زائده» است و ترجمه نمی‌شود.

بنابراین ترجمه و مفهوم این قسمت از آیه عبارت است از:

«يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» [جلابیب را إدناء کنند یعنی کاری کنند که آن‌ها را در بر بگیرد]

۳- «جلباب» چیست؟

«جلابیب»، جمع جلاب: پوشش بلندی که روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شده.

در معنای جلاب اختلاف است:

۱. پوششی که سر و صورت را می‌پوشاند: «الجَلْبَابُ: خِمَارُ الْمَرْأَةِ الَّذِي يُغَطِّي رَأْسَهَا وَوَجْهَهَا» (مجمع البيان لعلوم القرآن (طبرسی): ج ۸، ص ۵۷۸).
۲. پوششی که از سر تا روی سینه را می‌پوشاند: «الجَلْبَابُ: ثَوْبٌ أَوْسَعُ مِنَ الْخِمَارِ، دُونَ الرَّدَاءِ، تُغَطِّي بِهِ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا وَصَدْرَهَا» (لسان العرب (ابن منظور): ج ۱، ص ۲۷۲).
۳. پوششی مثل روسری و چارقد بلند که از سر تا روی باسن را می‌پوشاند: «يغطين بها وجوههن وأعطافهن» (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (زمخشری): ج ۳، ص ۵۶۰)؛ [اعطاف جمع عطف: یک طرف بدن از سر تا باسن و لگن: «عِطْفًا الرَّجُلِ: جَانِبَاهُ مِنْ لَدُنْ رَأْسِهِ إِلَى وَرَكَيْهِ» (صحاح اللغة و تاج العربية (جوهری): ج ۴، ص ۱۴۰۵)؛ وَرَكٌ: باسن، لگن خاصره].
۴. پیراهن [بلند] یا پوشش یا لباسی مثل روپوش و مانتو که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند و تمام بدن را می‌پوشاند: «الْقَمِيصُ مُطْلَقًا، وَخَصَّهُ بَعْضُهُمْ بِالْمُشْتَمِلِ عَلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ وَفَسَّرَهُ الْجَوْهَرِيُّ بِالْمِلْحَفَةِ» (تاج العروس من جواهر القاموس (مرتضی زبیدی): ج ۱، ص ۳۷۳)؛ [«اللِّحَافُ وَالْمِلْحَفُ وَالْمِلْحَفَةُ: اللَّبَاسُ الَّذِي فَوْقَ سَائِرِ اللَّبَاسِ مِنْ دَثَارٍ [آنچه روی سایر لباس‌ها می‌پوشند] الْبَرْدِ [سرما] وَنَحْوِهِ» (لسان العرب (ابن منظور): ج ۹، ص ۳۱۴)؛ دثار البرد: چیزی مثل پالتو و بارانی.
۵. چیزی شبیه چادر امروزی که روی لباس به سر می‌کنند: «وَفَسَّرَهُ الْجَوْهَرِيُّ بِالْمِلْحَفَةِ» (تاج العروس من جواهر القاموس (مرتضی زبیدی): ج ۱، ص ۳۷۳)؛ «وَالْمِلْحَفَةُ: الشَّوْذَرُ، وَهُوَ جَادِرٌ [احتمالاً همان چادر فارسی است که مُعَرَّبٌ شده]» (جمهرة اللغة (ابن درید): ج ۳، ص ۱۳۲۶)؛ «الشَّوْذَرُ: الْمِلْحَفَةُ، وَأَحْسِبُهَا فَارْسِيَّةً مَعْرَبَةً» (جمهرة اللغة (ابن درید): ج ۱۱، ص ۱۱۷۸).

الميزان نیز در توضیح «جلباب» می‌گوید: «أي ستر جميع البدن أقرب إلى أن يعرفن أنهن أهل الستر والصلاح» (الميزان في تفسير القرآن (طباطبایی): ج ۱۶، ص ۳۳۹).

۳-۱. بررسی معانی فوق

۳-۱-۱. معنای اول

(پوششی که سر و صورت را می پوشاند: «الجلباب: خِمَارُ الْمَرْأَةِ الَّذِي يُغَطِّي رَأْسَهَا وَوَجْهَهَا»):

از بین معانی فوق، معنای اول که از مجمع‌البیان (مرحوم طبرسی) نقل شد، نمی‌تواند صحیح باشد چون از روایتی که در ادامه خواهد آمد به وضوح به دست می‌آید که «خِمار» و «جلباب» با هم فرق داشته‌اند:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ، مَا الَّذِي يَصْلِحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ؟ فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الْجِلْبَابُ. إِلَّا أَنْ تَكُونِ أُمَّةً [كنیز] فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا» (تهذیب، ج ۷، ص ۴۸۰).

در ترجمه روایت: شخصی از حضرت امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کند: آیه «الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ...» منظور چه مقدار از لباس جایز است که کنار بگذارند؟ حضرت علیه‌السلام در پاسخ می‌فرمایند: مجاز هستند که جلباب را کنار بگذارند مگر اینکه کنیز (برده) باشند.

توضیح اینکه:

۱. این روایت اشاره دارد به آیه **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ** (نور: ۶۰).

یعنی خانم‌های مسنی که دیگر امیدی به ازدواج ندارند، اگر آرایش نداشته باشند بر آنها مانعی نیست که لباس‌هایشان را فرونهند (کنار بگذارند یعنی به شرطی که آرایش و زینت نداشته باشند می‌توانند حجابشان را بردارند)

۲. از آنجاکه حجاب و پوشش سر بر کنیزان واجب نیست، از عبارت: «إِلَّا أَنْ تَكُونِ أُمَّةً [کنیز] فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا» معلوم می‌شود «خِمار» چیزی شبیه روسری، مقنعه یا شال بوده که موی سر را می پوشانده است.

۳. از این روایت به دست می‌آید که بر خانم‌های مسن (القواعد من النساء) نیز استفاده از «خِمار» برای پوشش سر لازم است؛ ولی می‌توانند «جلباب» نپوشند.

۳-۱-۲. معنای دوم

(پوششی که از سر تا روی سینه را می پوشاند: «الجلباب: ثوب أوسع من الخِمار، دون الرِّداءِ، تُغَطِّي به المرأةُ رَأْسَهَا وَصَدْرَهَا»):

علی‌الظاهر این معنا همان معنای اول است؛ زیرا آنچه سر تا سینه را می پوشاند همان «خِمار» (روسری، مقنعه یا شال) است.

۳-۱-۳. معنای سوم

(پوششی مثل روسری و چارقد بلند که از سر تا روی باسن را می پوشاند: «يُغَطِّي بِهَا وَجُوهَهُنَّ وَأَعْطَفَهُنَّ»):

این معنا نیز با دو معنای قبل قابل جمع است، یعنی بر اساس این معنا، «جلباب» یک «خِمار» بلند است، یعنی یک روسری بزرگ، چارقد؛ که اگر این معنا برای «جلباب» صحیح باشد، باید - بر اساس روایت فوق - قائل شویم که خانم‌ها در گذشته یک روسری و روی آن یک چارقد (روسری بلند و بزرگ) به سر می‌کرده‌اند که کمی بعید به نظر می‌رسد.

۳-۱-۴. معنای چهارم

(پیراهن [بلند] یا پوشش یا لباسی مثل روپوش و مانتو که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند و تمام بدن را می‌پوشاند: «الْقَمِيصُ مُطْلَقًا، وَخَصَّهُ بَعْضُهُم بِالْمُشْتَمِلِ عَلَى الْبَدَنِ كُلِّهِ وَفَسَّرَهُ الْجَوْهَرِيُّ بِالْمِلْحَفَةِ»):

قمیص: پیراهن [بلند]؛ روپوش، مانتو، که با عبارت «فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ» (نهج البلاغه (سید رضی)؛ نامه ۱۹) سازگار است. چه اینکه «لین» و «نرمی» به جلبابی (قمیصی) تشبیه شده که پوشیده می‌شود و بدن را فرامی‌گیرد، ولی با عبارت **یدنین علیهن** سازگار نیست؛ چون در این صورت باید گفته می‌شد: **یلبسنن**، نه **یدنین علیهن**.

پس می‌توان پذیرفت که یکی از معانی «جلباب»، **قمیص یا قمیص بلند [روپوش، مانتو]** است که روی لباس دیگری می‌پوشیدند و بدن را می‌پوشانده ولی این معنا نمی‌تواند در سوره احزاب مراد باشد.

۳-۱-۵. معنای پنجم

(چیزی شبیه چادر امروزی که روی لباس به سر می‌کنند: «وَفَسَّرَهُ الْجَوْهَرِيُّ بِالْمِلْحَفَةِ» (تاج العروس من جواهر القاموس (مرتضی زبیدی)؛ ج ۱، ص ۳۷۳)؛ «وَالْمِلْحَفَةُ: الشَّوْذَرُ، وَهُوَ جَاذِرٌ [احتمالاً همان چادر فارسی است که مُعَرَّبٌ شده]» (جمهرة اللغة (ابن درید)؛ ج ۳، ص ۱۳۲۶)؛ «الشَّوْذَرُ: المِلْحَفَةُ، وَأَحْسِبُهَا فَارِسِيَّةً مَعْرَبَةً» (جمهرة اللغة (ابن درید)؛ ج ۱۱، ص ۱۱۷۸)]:

الملحفة: چیزی شبیه چادر امروزی که روی لباس به سر می‌کنند؛ روایت ذیل معنای «ملحفة» را روشن‌تر می‌کند:

«الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة قال: سألت أبا جعفر ع - عن أدنى ما تصلي فيه المرأة؟ قال: درعٌ [پیراهن] و**مِلْحَفَةٌ فَتَنْشُرُهَا عَلَى رَأْسِهَا وَتَتَجَلَّلُ بِهَا [خود را با آن می‌پوشاند]**» (تهذيب؛ تحقيق خراسان؛ ج ۲، ص ۲۱۷).

شخصی به نام زُرَّارَه (از راویان مشهور) از امام باقر علیه‌السلام سؤال می‌کند: کمترین چیزی که یک خانم می‌تواند با آن نماز بخواند چیست؟ حضرت علیه‌السلام در پاسخ می‌فرمایند: «درع» [پیراهن زنانه] و ملحفة‌ای که او را می‌اندازد روی سرش و خودش را با آن می‌پوشاند [یعنی همان چادر امروزی]

از عبارت «فتنشرها على رأسها وتتجلل بها» به‌خوبی معلوم می‌شود که جلباب را به روی سر می‌انداخته و خود را با آن می‌پوشانده‌اند؛ مثل چادر و عباء زنانه امروزی.

این حدیث نیز معنای پنجم را تأیید می‌کند:

«من ألقى جلباب الحياء لا غيبة له» (تحف العقول عن آل الرسول (ص) (ابن شعبه حرانی)؛ ص ۴۵)،

از این عبارت می‌توان فهمید که:

اولاً: «جلباب» تمام بدن را می‌پوشانده، چه اینکه «حیاء» که باید سر تا پای انسان را در بر بگیرد به «جلباب» تشبیه شده است.

ثانیاً: قید «ألقى» (انداخت) به جای «خلع» (از تن درآورد) مؤید این است که «جلباب» در این عبارت به معنای «پیراهن و مانتو» نیست، بلکه به معنای «پوشش بلندی که مثل چادر یا عباء زنانه به سر می‌کرده‌اند» نزدیک‌تر است.

البته در برخی متون کهن، هر دو معنای چهارم و پنجم قابل انطباق است؛ مثلاً:

۱. «ما زلت أنتظر بكم عواقب الغدر وأتوسمكم بحلوة المغترين حتى سترني عنكم جلبابُ الدين» (نهج البلاغه (سیدرضی): خطبه ۴)، از این عبارت نیز به قرینه «سترني» فهمیده می‌شود که «جلباب» شخص را می‌پوشانده است.

۲. «معاشر المسلمين استشعروا الخشية وتجلبوا السكينة» (نهج البلاغه (سیدرضی): خطبه ۶۶)؛ «استشعروا الخشية» یعنی «خشیه» را «شِعَار» خود قرار دهید. شِعَار یعنی لباسی که با پوست بدن تماس دارد. و «سکینه و وقار» را «جلباب» خود قرار دهید.

○ از اینجا می‌توان فهمید که «جلباب» روی لباس دیگری (شِعَار) پوشیده می‌شده - مثل مانتو- یا روی سر انداخته می‌شده و بدن را فرامی‌گرفته است - مثل چادر-: «قوله: استشعروا الخشية أي اجعلوا الخوف من الله تعالى من شِعَاركم والشعار من الثياب ما يكون دون [زیر] الدثار وهو يلي [نزدیک است به] الجلد وهو ألصق [چسبیده‌ترین] ثياب الجسد وهذه استعارة حسنة والمراد بذلك أمرهم بملازمة الخشية والتقوى كما أن الجلد يلزم الشعار. قوله: وتجلبوا السكينة أي اجعلوا السكينة والحلم والوقار جلبابا لكم. والجلباب: الثوب المشتمل على البدن» (شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ۵، ص ۱۶۹).

۳. حدیث فوق یعنی «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ، مَا الَّذِي يَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ؟ فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: الْجِلْبَابُ. إِلَّا أَنْ تَكُونِ أُمَّةً [کنیز] فَلَئْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا» با معنای چهارم و پنجم قابل فهم‌تر است؛ یعنی با توجه به این معنا می‌توان حدیث را این‌طور فهمید که خانم‌ها یک «خمار» (روسری یا مقنعه) به سر می‌کرده‌اند و نیز یک «جلباب» مثل یک مانتو می‌پوشیده‌اند یا یک «جلباب» مثل یک چادر به سر انداخته‌اند.

در هر حال به نظر می‌رسد، در آیه سوره احزاب با توجه به قید **یدنین علیهن**، معنای پنجم صحیح‌تر و با آیه قابل انطباق‌تر باشد.

نکته آخر اینکه

بعضی گفته‌اند این پوشش، پوشش جدیدی است (مثلاً از دوره صفویه آمده) و در زمان قدیم وجود نداشته است. امام چنان‌که توضیح داده شد، از عبارات کهن عربی به دست می‌آید که پوششی شبیه چادر - که به آن جلباب گفته می‌شده- در زمان گذشته وجود داشته و نصوصی نیز که داریم، به استفاده از این پوشش اشاره دارد.

تأکید می‌کنم غرض از توضیحاتی که داده شد، این نیست که بگوییم: «طبق این آیه، پوشش واجب برای خانم‌ها چادر است»؛ اصلاً چنین قصدی نداشته‌ایم (این مسئله‌ای فقهی است. پوشش باید انجام شود؛ حال به هر نحوی)؛ خواستیم بگوییم آیه به این مطلب اشاره دارد. گاهی بعضی عباراتی که در آیات به کار می‌رود، صرفاً به عنوان یک مصداق است (و مصادیق دیگری نیز می‌تواند وجود داشته باشد). هرکس به هرنحوی که می‌خواهد، می‌تواند پوشش خود را آن‌طور که رضای خداوند متعال است، حفظ کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دکتر حمیدرضا مستفید

با تشکر از خانم خراسانچی برای آماده‌سازی متن